



بررسی تطبیقی آیین‌های پیمان در نسخ اسطوره‌ای شاهنامه و ایلید و ادیسه (با تأکید بر تصاویر آیین در نسخ)

عباسعلی عبدالله زاده^۱ ID، فرزاد عباسی^۲ ID*، بتول فخر اسلام،^۳ ID محبوبه ضیاء خدادادیان^۴ ID

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشاپور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشاپور، ایران. abdolzade.a@chmail.ir

^{۲*} (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشاپور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشاپور، ایران. javaaba2@gmail.com

^۳ دکتری تخصصی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشاپور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشاپور، ایران. bt.fam12688@yahoo.com

^۴ دکتری تخصصی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشاپور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشاپور، ایران. m.zia.kh.2016@gmail.com

چکیده

آثار ادبی کهن در جوامع مختلف نموداری از مجموعه داشته‌های فرهنگی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از نکات فرهنگی و اجتماعی موجود در این آثار به هم شباهت‌هایی دارد. در ایران، کتاب شاهنامه و در یونان، کتاب ایلید و ادیسه از منابع کهن ادبی هستند. بررسی تطبیقی آیین‌های پیمان و آگاهی از وجود شباهت و تفاوت در این آثار، مسئله‌ای است که این پژوهش دنبال می‌کند. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که پیمان و لزوم پایبندی به آن از اهمیت فراوانی در شاهنامه و ایلید و ادیسه برخوردار بوده است. از جمله این عناصر مشترک، وجوب عقوبت تلخ پیمان‌شکنان در روز رستاخیز، حضور شاهد و گواه در هر پیمان، دادن نوعی «نشانه» به یکدیگر است که بر متعهد و وفادار بودن دو طرف پیمان دلالت دارد، گاهی انسانی به‌عنوان گروگان و در مواقعی سلاح و ابزار جنگی و یا یک حلقه (گل) یا انگشتر این نقش را بر عهده دارند. همچنین آیین‌هایی نظیر قربانی کردن و دست دادن در هنگام پیمان بستن در میان این اقوام رایج و مشترک است. البته نحوه انعقاد پیمان و همچنین اشکال آن در این دو اثر دقیقاً مطابق همدیگر نبوده است؛ از جمله، جرعه‌افشانی یکی از آدابی است که در ایلید و ادیسه به آن اشاره شده اما در شاهنامه هیچ نشانه‌ای از آن دیده نمی‌شود.

اهداف پژوهش:

۱. تطبیق آیین‌های پیمان در شاهنامه و ایلید و ادیسه.

۲. بررسی تصاویر مربوط به آیین پیمان در نسخ مصور.

سوالات پژوهش:

۱. آیین‌های پیمان چه جایگاهی در نسخ شاهنامه و ایلید و ادیسه دارد؟

۲. آیین پیمان چگونه در نسخ مصور ادبی بازتاب یافته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۶

دوره ۱۹

صفحه ۲۳۹ الی ۳۵۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

پیمان و پیمان‌داری، شاهنامه فردوسی، ایلید و ادیسه هومر، سوگند، عناصر طبیعت.

ارجاع به این مقاله

عبدالله‌زاده، عباسعلی، عباسی، فرزاد، فخراسلام، بتول، ضیاء خدادادیان، محبوبه. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی آیین‌های پیمان در نسخ اسطوره‌ای شاهنامه، ایلید و ادیسه (با تأکید بر تصاویر آیین در نسخ)، هنر اسلامی، ۱۹ (۴۶)، شماره صفحه



[dori.net/dor/20.1001.1.*](https://doi.org/10.22034/IAS)
***** ***/



dx.doi.org/10.22034/IAS
**** ***/

مقدمه

اساطیر و آثار حماسی هر ملت، ذخیره و میراث تمدنی ارزشمندی است که منشأ باورها و عقاید و اندیشه‌های آن ملت است. جوهره باورها و جهان‌بینی امروز هر ملت، ریشه در اساطیر آن ملت دارد و هر ملتی که دارای پیشینه اساطیری غنی‌تری بوده باشد، فرهنگ و باورهای به نسبت غنی‌تر و اصیل‌تری در دوران معاصر دارد. موضوع تشابه آثار حماسی ملل از حیث فرم و محتوا همواره مورد بحث پژوهشگران قرار گرفته و وجود شباهت چشمگیر در این آثار در قالب تحقیقات مختلف به اثبات رسیده است. اکثر پژوهش‌های یادشده، وجود اشتراکات برجسته در آثار حماسی ملل مختلف را در آمیختگی اساطیر ملت‌های گوناگون و تأثیرپذیری آن‌ها و همچنین تلفیق فرهنگی و اجتماعی بین ملل مختلف از جمله ایرانیان و یونانیان جستجو کرده‌اند. در این میان، اخلاق و پایبندی به اصول اخلاقی یکی از وجوه مشترک آثار حماسی است؛ و از جمله، شخصیت‌های قهرمان در این‌گونه آثار نماد و الگوی تعهد و اخلاق‌مداری هستند. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در آثار حماسی ملل مشاهده می‌شود، بحث پیمان و پایبندی به آن است، به‌گونه‌ای که در اکثر آثار حماسی، پایبندی و تعهد نسبت به پیمان، از خطوط قرمز شخصیت‌ها محسوب می‌شود و گاه تا جایی اهمیت پیدا می‌کند که عدم پایبندی به پیمان در زمره تابوها جای می‌گیرد.

بحث پیمان و پایبندی به آن در شاهنامه فردوسی نیز نمود بارزی دارد و به‌ویژه شخصیت‌های قهرمان داستان‌ها همواره تا پای جان به پیمان‌های خود وفادار می‌مانند و صحنه‌های زیبایی از این فضیلت اخلاقی در شاهکار فردوسی دیده می‌شود. البته موضوع پیمان و پیمان‌داری مختص آثار حماسی یک سرزمین نیست و این فضیلت اخلاقی از فصول مشترک آثار حماسی و اساطیری است. علاوه بر شاهنامه، در آثار حماسی ملل دیگر نیز این موضوع نمود یافته است. به‌عنوان نمونه، در ایلید و ادیسه هومر نیز بحث پیمان و پیمان‌داری به همراه آداب و رسوم و اشکال مختلف آن بارها مطرح شده و شخصیت‌های این اثر حماسی خود را ملزم به پایبندی به پیمان می‌دانند. پایبندی به عهد و پیمان ریشه در جوانمردی دارد؛ شخصیت‌های مثبت آثار حماسی نیز همواره به عیاری و جوانمردی و دفاع از ضعفا می‌پردازند و رادمردی راستین به‌دوراز غرور و خودبینی را به نمایش می‌گذارند. وجوه تشابه آثار حماسی از حیث پایبندی شخصیت‌ها به پیمان و پیمان‌داری باعث شد تا در این پژوهش که از نوع تحلیلی - توصیفی و به روش کتابخانه‌ای و سنت پژوهشی است، به بررسی تطبیقی این موضوع در شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر بپردازیم. در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت که وجوه اشتراک شاهنامه و ایلید و ادیسه بارها در پژوهش‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما بحث پیمان و پیمان‌داری تاکنون در پژوهش مستقلی میان این دو اثر حماسی و اسطوره‌های مقایسه و تحلیل نشده و این مقاله، قدم اول در این راستاست.

در خصوص واژگان عهد، پیمان، قرارداد و ضمان که همه در یک معنی مترادف هستند مقاله مدون یا مطلب جامعی یافت نشد. با این حال، از بین مقالات تدوین شده می‌توان به مواردی اشاره کرد: حجت‌الله اسماعیل‌نیا گنجی و دیگران (۱۳۹۶) در تحقیقی به نام «بررسی تطبیقی سوگند و نیایش در شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر» به بررسی این موضوع پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حماسه هومر از لحاظ معتقدات دینی و باورهای مذهبی در مراحل اولیه تکامل اندیشگی بشری قرار دارد؛ در حالی که شاهنامه از بینش کامل‌تر و پخته‌تری در این زمینه

برخوردار است. حسام‌پور و ندهقانی (۱۳۸۷)، نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی» به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. در این مقاله جایگاه عهد و پیمان در متون ایران باستان و بازتاب آن با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی، در شاهنامه‌ی فردوسی با روش تحلیلی بررسی شده است. از آنجا که بخش جدایی‌ناپذیر بسیاری از پیمان‌های شاهنامه سوگند است و پیوند بسیار نزدیکی میان این دو پدیده می‌شود سوگندهای موجود در شاهنامه و همچنین مقدسات یاد شده در هر یک از پیمان‌ها واکاوی می‌شود.

دشتی و رضایی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی ساختار پیمان‌ها در آثار حماسی و پیوند آن با باورهای اسطوره‌های و دینی پرداختند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که آدابی مانند قربانی کردن، جرعه‌افشانی، حضور شاهد و حضور دو عنصر مقدس آب و آتش و فشردن دست در هنگام پیمان بستن، اجزای مشترک پیمان‌ها بوده است. سپس با در کنار هم قراردادن همین آداب و عناصر مشترک به الگوهای یکسان و نزدیک به هم می‌رسیم که در بیشتر پیمان‌ها رعایت می‌شود. مقایسه این الگوها و آداب مشترک با باورهای اساطیری و دینی اقوام هند و اروپایی مشخص می‌سازد که ساختار پیمان‌ها با ساختار و باورهای آیین میترائیسم (ایزد پیمان) پیوندی بسیار نزدیک دارد. جلالی (۱۳۹۴) در تحقیقی با موضوع پژوهش‌های فرهنگی پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی پرداختند. در این تحقیق به بررسی پیمان و پیمان‌داری به‌عنوان یکی از باورهای ایران باستان که به‌گونه‌ای مشترک در شاهنامه، اوستا و متون پهلوی آمده، پرداخته شده و بر این نکته تأکید گردیده که شاهنامه، پژوهش‌ها و پالوده فرهنگ ایران باستان و استوارترین سند هویت فرهنگی ایرانیان کهن است. مستندات آن، شواهد بسیاری است که در متون دیگر پیش از فردوسی و هم عصر او آمده است. رحیمی و پناهی (۱۳۸۶) در تحقیقی به نام «پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه فردوسی» و همچنین حاجیوند (۱۳۹۷) در تحقیق خود به «نام پیمان‌شکنی در شاهنامه فردوسی» به این موضوع نیز پرداختند. در تحقیقات گذشته بیشتر روی سوگند و پیمان، ساختار پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه تحقیق شده و از مقایسه آن با دیوان‌های شاعران کمتر سخن رفته است. دکتر ندوشن برخی شباهت‌های موجود در شاهنامه و ایلید و ادیسه را در مقاله‌ای آورده ولی در خصوص واژگان عهد، پیمان، قرارداد و ضمان که همه در یک معنی مترادف هستند مقاله مدونی یافت نشد.

این مقاله به شیوه تحلیل محتواست. سیر ترتیبی انجام پژوهش به این صورت است که ابتدا با مراجعه به جامعه آماری پژوهش یعنی شاهنامه و ایلید و ادیسه، مطالب و ابیات مرتبط با پیمان و پیمان‌داری را یادداشت‌برداری شد. سپس با اتکا به پیشینه مطالعاتی و همچنین منابع مرتبط با موضوع پیمان در آثار حماسی، به تجزیه و تحلیل یادداشت‌ها با رویکرد تطبیقی اقدام شد؛ در نهایت، نتایج حاصل از پژوهش را به‌صورت مقایسه‌ای به دست داده‌ایم.

۱. مفهوم‌شناسی پیمان

پیمان در لغت به معانی عهد، قرارداد و معاهده، میثاق، قول و قرار و سوگند آمده است (دهخدا، ذیل واژه پیمان). در اصطلاح، پیمان در اصل قرار کردن و عهد بستن است بر امری؛ و در عرف عبارت از دست بر دست‌دادن برای یادداشتن انعقاد امری که بین‌الطرفین مقرر شود (پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه پیمان).

۲. بازتاب پیمان در ایران باستان

در اعتقادات مذهبی اقوام هندواروپایی، نشانه‌های فراوانی وجود دارد که بر جایگاه مهم عهد و پیمان و اهمیت آن از حیث مذهبی و اجتماعی تأکید دارد. عقیدهٔ میتراثیسم مشحون است از مفاهیمی که بر عهد و پیمان اشاره ضمنی دارد؛ در این آیین، مهر یا میترا، خدای پیمان بوده؛ این موضوع، گروه‌های اجتماعی را که نظم و بقای جامعه بر آن‌ها استوار است، به همدیگر پیوند می‌دهد. ایرانیان باستان، سرزمین خود را منشأ و سرزمین «پیمان» قلمداد می‌کردند. از نظر آن‌ها، پیمان به‌نوعی محافظ ساختار جامعه و مانع بی‌نظمی و هرج‌ومرج و است: «در گذشته‌های دور سازمان اجتماعی پیچیده‌ای در ایران وجود داشته و نظامی بر مبنای یک جامعه مهرآیین و پیوندهای اجتماعی بر آن حاکم بوده است» (رضی، ۱۳۸۱: ۵۸). در این عقیده، نقش میترا بسیار تعیین‌کننده و مهم است و حتی بر پیمان میان اورمزد و اهریمن که پیمان آفرینش است، نظارت می‌کند و در پای پل چینود همراه ایزد رشن و ایزد سروش بر قضاوت‌ها ناظر است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۹۲۰). در مهریشت برجسته‌ترین خویش‌کاری مهر، نظارت بر پیمان است (دوستخواه، ۱۳۹۲: ۳۵۴).

در تاریخ باستانی ایران، پیمان و تعهد گرفتن از اشخاص در انجام ساده‌ترین امورات زندگی، امری معهود و همراه با نوعی تقدس و تعهد اخلاقی بوده است. شخصی که پیمان می‌بست، حتی به‌صورت شفاهی و قول و قرار ساده، به‌هیچ‌وجه قول و قرار خود را زیر پا نمی‌گذاشت. در مجموع، باور مزدیسنايي انسان را به زندگی همراه با خردورزی و میانه‌روی تشویق می‌کند: «چکیدهٔ اخلاق مزدیسنايي را می‌توان با واژهٔ «پیمان» در مفهوم «اندازه نگه‌داشتن» بیان کرد» (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۸۴). گزنفون در این زمینه می‌گوید که: «پادشاهان هخامنشی به مهر سوگند یاد می‌کردند» (پورداوود، ۱/ ۴۰۰). در زمان حکومت ساسانیان نیز این ایزد اهمیت خاص و جای‌گاه ویژه در باورهای ایرانیان داشت؛ به‌طوری‌که در نقش بسایر مهمی در «طاق بستان» که مراسم تاج‌گیری اردشیر دوم از دست اورمزد را نشان می‌دهد، مهر را می‌بینیم که ناظر بر این صحنه است (باقری، ۱۳۹۳: ۱۴۵ - ۱۴۶).

۳. بازتاب پیمان در یونان باستان

باتوجه‌به این‌که در ادبیات دینی و حماسی و فلسفی یونانیان، اثر مکتوب یا کتب مقدسی که مشتمل بر آیین‌ها و حکمت الهی یونان باستان باشد، وجود ندارد، بنابراین بررسی مشخصات و همچنین سیر تحول ایزد پیمان در باور ملل یونانی دشوار خواهد بود. در همین راستا، از نظر جلال ستاری «تباهی و انحطاط رمزها موجب اغتشاش و ابهام حاکم بر اساطیر یونان شده است که امروز عاری از هرگونه ارزش متافیزیکی است و همین خیال‌پرداز دانستن اساطیر یونان کشف آیین‌های اصلی را دشوار کرده است» (ستاری، ۱۳۸۹: ۲۳). اگرچه آثار به‌دست آمده از ادوار کهن یونان باستان حکایت از روحیهٔ مذهبی آن‌ها دارد و پیشینهٔ عقیدتی یونانیان ریشه در مذاهب بدوی دارد اما: «بی‌تردید در زمان‌های مختلف دیدگاهی متفاوت داشته‌اند و به موازات گسترش تمدن و پیشرفت دانش علمی و فلسفه‌های اخلاقی دیدگاه آن‌ها نیز تغییر می‌پذیرفته است» (برن، ۱۳۹۲: ۱۸ - ۱۹). با وجود این، «می‌توان در خلال آثار حماسی یونانیان به نشانه‌هایی از تقدس پیمان و پیمان‌داری در نزد این قوم کهن دست یافت» (جمالی، ۱۳۶۸: ۹۹) از جمله در اثر حماسی ایلید و اودیسه، دلالت‌هایی ضمنی در مورد اهمیت پیمان در میان یونانیان وجود دارد که در این پژوهش سعی در تبیین و تحلیل این نشانه‌ها داریم.

۴. وجوه شباهت شاهنامه و ایلید

دکتر ندوشن در اثر خود برخی شباهت‌های شاهنامه و ایلید و ادیسه هومر را فهرست‌وار آورده که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اخیلوس، پهلوان یونانی در خیمه خود برای تسلی خاطر یا تشجیع خویش اشعار پهلوانی می‌خواند؛ اسفندیار نیز هنگام عزیمت به سیستان، سرودهای مربوط به هفت‌خوان را می‌خواند، بهرام چوبینه نیز در وضع مشابه، داستان رستم و اسفندیار را بازگو می‌کند؛
۲. در هر دو اثر، خواب و رؤیا مقام مهمی دارد. (در ایلید خواب آگاممنون، در شاهنامه خواب افراسیاب و یا خواب سیاوش). غیب‌گویی نیز که در نزد یونانی‌ها مقام مهمی دارد. در شاهنامه تبدیل می‌شود به تفاعل (داستان بهرام چوبینه). گرچه پیشگویی هم در شاهنامه هست؛ مانند پیشگویی‌ای که از زبان مهران ستاد در مورد جنگ هرمز نقل می‌شود؛
۳. در ایلید، پالاس آتنه - دختر زئوس که از الهه‌هاست - رابط بین خدایان و یونانی‌هاست؛ در شاهنامه این رابطه را سروش برقرار می‌کند (مثلاً هنگامی که بر فریدون نازل می‌شود)؛
۴. اختلاف بین اخیلوس که پهلوان است با آگاه ممنون که پادشاه است، یادآور اختلاف و مشاجره بین رستم و کاووس می‌گردد (در داستان رستم و سهراب) و بعد اختلاف بین پهلوان و پادشاه، در داستان رستم و اسفندیار به اوج خود می‌رسد؛
۵. در هر دو حماسه یک پیر قوم هست که رأی و نظر او برای پادشاه و سران کشور محترم است، در نزد یونانی‌ها «نستور» است و در نزد ایرانی‌ها این وضع را تا حدی «زال» دار؛
۶. در شاهنامه پادشاه دارای فرّه ایزدی است، در ایلید نیز آگاممنون از تأیید زئوس برخوردار است که با عصای سلطنتی مشخص می‌شود؛
۷. در ایلید یک پهلوان روئین‌تن هست که اخیلوس باشد و خیلی هم جوان کشته می‌شود، درست معادل او در شاهنامه اسفندیار است که روئین‌تن است و او نیز جوان می‌میرد؛
۸. کاووس و آگاممنون از لحاظ بدخویی و لجاج تا حدی به هم شبیه‌اند و هر دو کیفر بدخویی و غرور خود را می‌بینند. آگاممنون در بازگشت از تروا به دست‌زنش کشته می‌شود، کاووس هم با کشته‌شدن پسرش سیاوش و بعد، همسرش سودابه، پاداش سبک‌سری‌های خود را می‌بیند؛
۹. سرزنش‌های هکتور به برادرش پاریس تا حدی یادآور حرف‌هایی است که رستم به رهام می‌زند: که رهام را جام باده است؛
۱۰. در فصل (کاموس کشانی)، قرار برای جنگ تن‌به‌تن که در ایلید بین پاریس و منلاس گذارده می‌شود، یادآور قرار برای جنگ تن‌به‌تن بین رستم و اسفندیار و رستم و سهراب است.
۱۱. در ایلید صحنه‌ای هست که در آن پریام - پادشاه تروا - خصوصیت پهلوانان و سرداران یونان را از هلن می‌پرسد، و این درست شبیه سؤال‌هایی است که فرود از تخوار می‌کند (داستان فرود) و سهراب از هجیر (داستان رستم و سهراب)؛

۱۲. طرز تیراندازی در سرود چهارم ایلید یادآور تیراندازی رستم به اشکبوس می‌شود؛
۱۳. در شاهنامه بزم و رزم باهم است، پهلوان هرگاه فرصت بیابد (و گاهی پیش از شروع جنگی سهمگین) به بزم می‌نشیند؛ مانند سهراب پیش از جنگ با رستم، مانند اسفندیار پیش از جنگ با رستم، نظیر این شیوه را در ایلید هم می‌بینیم (سرود چهارم)؛
۱۴. تحریض جنگاوران از جانب آگاممنون (سرود چهارم) یادآور تحریض رستم است از سپاهیان، در جنگ با خاقان چین، و بهرام چوبینه؛
۱۵. رجزخوانی در سرود پنجم یا در سرود هفتم (رجزخوانی آژاکس و هکتور) رجزخوانی رستم و اسفندیار، یا رستم و اشکبوس را به یاد می‌آورد؛
۱۶. در مورد سلاح شباهت‌هایی هست. رستم ببر بیان به‌عنوان زره بر تن می‌کند. آگاممنون پوست شیر قرمزی دارد که هنگام جنگ می‌پوشد. (هراکلس، پهلوان اساطیری یونان نیز پوست شیر بر پشت می‌افکند. منلاس، برادر آگاممنون پوست ببر روی دوش می‌اندازد)؛
۱۷. اندرو ماخ - زن هکتور - پس از کشته‌شدن شوهرش، تمام اموال شخصی او را از بین می‌برد. جریره نیز پس از کشته‌شدن فرود چنین می‌کند،
۱۸. نوحه و زاری تروائیان بر مرگ هکتور، یادآور نوحه بعضی از زنان ایرانی است بر مرگ عزیزانشان (تهمینه بر مرگ سهراب، خواهران اسفندیار بر مرگ او)،
۱۹. گفتگوی اندرو ماخ و هکتور، پیش از رفتن پهلوان به جنگ، یادآور گفتگوی فرنگیس و سیاوش است، پیش از کشته‌شدن شاهزاده. (ندوشن، بیتا).
- در یک مقایسه اجمالی به شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر می‌توان وجوه شباهت‌های زیادی دید در شکل نیز برخی شباهت‌ها نشان داده‌شده است (مجیدی، ۱۳۹۶):

شبهات‌ها در شاهنامه فردوسی و ایللیاد هومر

با توجه به تأخر زمانی شاهنامه نسبت به ایللیاد، می‌توان نتیجه گرفت که این همانندی‌ها می‌تواند حاصل الگوبرداری و تأثیرپذیری شاهنامه از اثر هومر باشد؛ اگرچه فردوسی اثری کاملاً با رنگ و بوی ایرانی خلق کرده است؛ چنانکه نمی‌توان تأثیر مستقیم این اقتباس را دریافت.

برخی از این همانندی‌ها، ریشه در ذات بشر داشته است. به عبارت دیگر نوع بشر به سبب داشتن نیازهای مشترک که به‌طور ذاتی در وجود آن‌ها نهاده شده است؛ رفتارهای مشابهی از خود نشان می‌دهند.

از آنجا که درون‌مایه هر دو داستان حماسی است، برخی از مشابهات به سبب ویژگی این ژانر و نوع ادبی است.

نمودار ۱: علل وجوه شباهت و تفاوت در شاهنامه و ایللیاد و ادیسه. مأخذ: (نگارنده)

۵. پیمان در شاهنامه و ایللیاد و اودیسه و بازتاب آن در تصاویر نسخ

۵.۱. اشاره به عقوبت پیمان‌شکنان

چنان‌که ذکر شد، موضوع پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه فردوسی بازتاب داشته و در مناسبات میان پهلوانان و سایر شخصیت‌ها نمود یافته است. به‌عنوان نمونه، اسفندیار بعد از باخبر شدن از مرگ فرزندان، به عقوبت پیمان‌شکنان در روز رستاخیز اشاره می‌کند و چنین می‌گوید:

به رستم چنین گفت کای بدنشان / چنین بود پیمان گردن‌کشان

تو گفتی که لشکر نیارم به جنگ / تو را نیست آرایش نام و ننگ

نداری ز من شرم و ز کردگار / نترسی که پرسند شمار

ندانی که مردان پیمان‌شکن / ستوده نباشند بر انجمن (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۳۸۵)

در اساطیر یونان نیز به عقوبت و مجازات پیمان‌شکنان اشاره شده است: «هراکلس در زندان تارتاروس دید که بدکاران را عذاب می‌دهند. مثلاً ایکسیون^۱ فرمانروای شریر را که در برابر زئوس پیمان‌شکنی کرده بود، بر چرخ‌های شعله‌ور خویش دید» (گرین و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

^۱ . Ixion.

۵.۲. انعقاد پیمان در میدان جنگ

بخش مهمی از جنگ‌ها و نبردهای موجود در آثار حماسی ایران و یونان، مشحون از انعقاد عهد با مظاهر شر است و جایگاه مهم عهد و پیمان تا جایی است که نتیجه بسیاری از وقایع و ستیزهای تأثیرگذار در آثار گران‌سنگ حماسی همانند شاهنامه و ایلید در اثر پیمان‌ها تعیین می‌شود. در شاهنامه برای خاتمه ستیز میان ایران و توران، گودرز و پیران، سرداران دو لشکر، عهد و پیمان می‌بندند که تعداد دو پهلوان از دو گروه به جنگ تن‌به‌تن با یکدیگر بپردازند و پیروزی پهلوانان هر گروه، به‌منزله شکست سپاه مقابل باشد و سرانجام دو سپه‌سالار نیز با هم به نبرد برخیزند و با کشته‌شدن پیران و بر اساس پیمان، شکست بهره‌تورانان می‌گردد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/۱۱۱).

مشابه همین نوع از پیمان، در سرود سوم ایلید نیز دیده می‌شود؛ به‌این ترتیب است که بین مردم تروا و آخایی پیمانی بسته می‌شود که سران دو سپاه سوگند یاد نمایند و پاریس و منلاس تن‌به‌تن مبارزه کنند و شکست هر یک از پهلوانان به‌منزله شکست سپاه آن کشور خواهد بود. چون جنگ بر سر هلن درگرفته بود، به‌موجب پیمان، می‌بایست طرف فاتح او را تصاحب کند و مبلغی نیز به‌عنوان غرامت به وی پرداخته شود؛ بدین‌گونه جنگ خاتمه یابد: «پاریس و منلاس دلاور که زوبین‌های بلند برداشته‌اند، در راه هلن نبرد خواهند کرد... اگر پاریس جان از منلاس بستاند باید که خداوندگار هلن و خزانه‌های وی باشد، و ما موج‌ها را می‌شکافیم و به زادگاه خود باز می‌گردیم. اما اگر منلاس پاریس را هلاک کند باید که در همان دم مردم تروا هلن و دارایی‌اش را به ما باز دهند و خراجی عادلانه به یونانیان بپردازند که یاد آن به دورترین بازماندگان ما برسد» (هومر، ۱۳۸۶: ۹۱). یا در جایی دیگر، هکتور با آخیلوس پیمان می‌بندد که اگر در میدان جنگ او را شکست داد، باید پیکرش را نزد دوستانش بازگرداند تا آن‌ها تن‌بی‌جانیش را گرامی دارند و بر اخگر نهند و خودش هم متعهد می‌شود که اگر بر حریف خود پیروز شد، سلاح او را به ایلئون ببرد؛ اما جسد آخیلوس را به کشتی‌ها باز گرداند تا مردم آخایی او را به خاک بسپارند (همان: ۱۷۳).

۵.۳. اهمیت سوگند در پیمان

در بحث از پیمان‌ها، باید به موضوع سوگند نیز اشاره کنیم، زیرا علاوه بر آنکه بسیاری از پیمان‌ها همراه با سوگند است، در سوگند خوردن نیز به‌طور ضمنی نوعی تعهد و پیمان وجود دارد. از آنجاکه عناصر طبیعت و برخی پدیده‌ها و ابزار در زندگی مردمان باستان دارای نقش مهمی بوده و به‌نوعی مقدس شمرده می‌شد؛ بنابراین مردم برای تأکید بر صداقت خود در پیمان، به این عناصر سوگند می‌خوردند تا وفای به عهد خود را برای طرف مقابل اثبات کنند. این موضوع در شاهنامه و ایلید و ادیسه نیز دیده می‌شود. ایرانیان برای شاه مقام الوهیت قائل بودند و آنان را برادران خورشید و ماه می‌دانستند: «در شاهنامه پس از یزدان، بیش‌ترین سوگند به پادشاه و نماد و ابزارهای پادشاهی یاد شده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت جایگاه پادشاه و قداست آن نزد ایرانیان باستان است» (حسام پور، ۱۳۸۷: ۶۰). همچنین در شاهنامه به ابزارهایی مانند تخت و تاج و کلاه که نمادهای فره هستند و ارزشی والا دارند، سوگند می‌خورند (ماهوان، ۱۳۹۴: ۱۲۷ - ۱۳۹؛ حیدری، ۱۳۹۲: ۴۶).

در اساطیر و حماسه‌های یونان بیش‌تر به خدایانی مانند زئوس و آپولون و... سوگند یاد می‌کنند: «آخیلوس در جواب کالکاس گفت: سوگند به آپولونی که نزد زئوس گرامی است... که تا من زنده‌ام هیچ‌کس از بازماندگان دانا نزدیک کشتی‌های ما دست سنگین خود را بر تو فرود نخواهد آورد» (هومر، ۱۳۸۶: ۳۸). باتوجه‌به مجموعه‌قراین به نظر

می‌رسد که آپولون یک ایزد شرقی بوده که آیینش در یونان راه یافته... و در هم‌آمیزی مذاهب ایرانی و یونان آپولون را با مهر ایزد یکی شمرده‌اند (بنونیست، ۱۳۷۷: ۸۹).

مهم‌ترین سوگند در یونان را سوگند به سر زئوس می‌دانند (گرین و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۳) و گاهی هم به «چوب‌دستی» سوگند یاد می‌شود. ظاهراً این چوب‌دستی همان عصای رسالت است که در اساطیر یونان قداست دارد: «عصای رسالت دارای ارزش است در کتاب ادیسه، هرمس پیامبر زئوس و خدایان است و عصای رسالت را در دست دارد اما در ایلید این نقش به ایریس آواگذار شده است» (پین سنت، ۱۳۷۹: ۵۳). سوگند بخش لاینفک بسیاری از عهد و پیمان‌های شاهنامه است. گرچه سوگند نیز نوعی عهد و پیمان در خود دارد اما تعدادی از پیمان‌ها با سوگند به‌جا آوردن همراه و محکم می‌شود. گاهی شهریاران و پهلوانان و دیگر افراد برای تأکید بر پیمان خود، سوگند به کسی یا چیزی یاد می‌کنند. در شاهنامه پیمان‌هایی متعدد در موضوعات گوناگون دیده می‌شود. بیش‌تر این پیمان‌ها با یک یا چند سوگند همراه است. در داستان ضحاک، ابلیس پیش از آن‌که از ضحاک بخواهد به قتل پدر دست بزند از او پیمان می‌گیرد که این راز پوشیده بماند و این پیمان با سوگند همراه است:

بدو گفت پیمان‌ت خواهم نخست پس آن‌گاه سخن برگشایم درست

جوان نیک‌دل گشت و فرمانش کرد چنان‌چون بفرمود سوگند خورد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۴۶)

سودابه از سیاوش می‌خواهد که با او پیمان ببندد و با سوگند خوردن به پیمان خود وفادار بماند:

اگر با من اکنون تو پیمان کنی نپیچی و اندیشه آسان کنی

یکی دختری نارسیده به‌جای کنم؛ چون پرستار پیشت به‌پای

به سوگند پیمان کن اکنون یکی زگفتار من سر مپیچ اندکی (همان: ۲/۲۲۰)

وقتی که کاووس می‌شنود که افراسیاب به‌سوی ایران لشکرکشی کرده یادآوری می‌کند که او پیمان را با سوگند یاد کرده بود:

که چندین به سوگند پیمان کند زبان را به‌خوبی گروگان کند

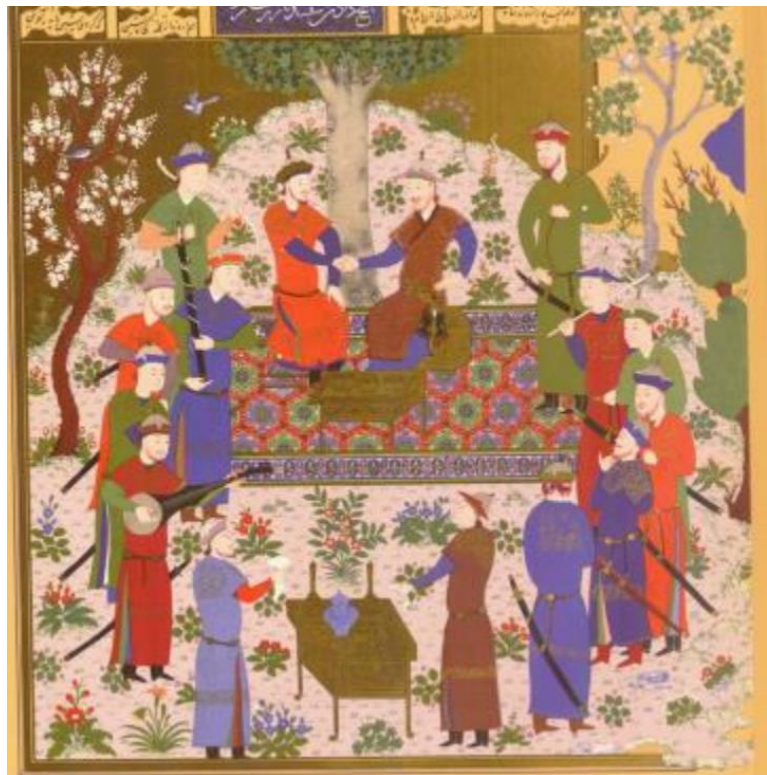
چو گرد آورد مردم کینه‌جوی بتابد ز پیمان و سوگند روی (همان: ۲/۲۴۰)

در یونان نیز تعدادی پیمان‌ها با سوگند خوردن همراه است. در سرود سوم ایلید، پیمان مردم تروا و آخایی با سوگند به زئوس مؤکد می‌شود (هومر، ۱۳۸۶: ۹۶ - ۹۷). سیرسه برای پیمان بستن، سوگند بزرگ می‌خورد (هومر، ۱۳۸۹: ۱۴۸). نمونه دیگر سوگند اولیس است: «اینک همه سوگندی بزرگ یاد کنید که هیچ‌یک از شما برای یآوری با ابروس این بیدادگری را نداشته باشد که دست گران خود را بر من فرود آورد» (همان: ۲۶۷).

2. Iris

۵.۴. آداب و رسوم انعقاد پیمان

یکی از رسوم و آیین‌های مرسوم هنگام انعقاد پیمان این بود که دو طرف پیمان به نشانه پایبندی به عهد، هنگام پیمان دست‌های همدیگر را گرفته و بر سر موضوعی پیمان می‌بسته‌اند. این رسم میان مهرپرستان رایج بوده است: «پس از تأیید صلاحیت این نوآموز برای ورود به جمع مهرپرستان، او را بر آن می‌داشتند تا در برابر جماعت مهري سوگند یاد کند. نوآموز با بلندکردن دست راست خود که نشانه تأیید خویشتن است قسم می‌خورد... پس از آنکه نوآموز طبق مراسم خاصی، سوگند وفاداری یاد می‌کرد با دست راست خود دست راست مرشد را می‌فشرد که این خود نشانه تسلیم او به آموزه‌های رهایی‌بخش دین است» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۷۲). این آیین بعدها در رسوم و مناسک مذهبی زردشتیان نیز رایج می‌شود و دست دادن نوعی رسم متداول بین مردمان عادی می‌شود: «می‌توان سابقه دست دادن با دست راست را که نشانه موافقت و بیعت کردن مهرپرستان است. در مراسم آئینی مزدیسنا بازجست، زیرا این عمل علامت تصدیق سوگند و پیمان و شرط‌بستن و پای‌بندی به قرار و اطمینان از دوستی و راستی دو طرف است و اغلب در مراسم دینی زردشتیان و به هنگام حضور در مراسم عبادی آن‌ها این نوع ابراز ارادت و مودت معمول بوده است» (همان: ۱۷۲). در تصویر شماره ۱ که مربوط به دیدار رستم و اسفندیار در شاهنامه بیسنقری است شاهد دست‌دادن آن دو به‌عنوان نماد انعقاد پیمان هستیم.



تصویر ۱: دست دادن رستم و سفندیار، شاهنامه بیسنقری، هرات، ۸۳۳ ه.ق. کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

ورمازن هم فشردن دست راست را دلیل مهرپرستی می‌داند: «اما دلیل این که مهرپرستی در آسیای صغیر ظاهر شده، کتیبه معروفی است در نمرود داغ (۶۹ - ۳۸ پ. م) که در آن نام‌های آپولون، میتره، هلیوس و هرمس ذکر شده است؛ مقصود از این چهار نام یکی است، یعنی آپولون همان میتره و هرمس است؛ زیرا این نام‌ها برای تصویر خدایی است که دست راست پادشاه را به‌عنوان حامی و متحد می‌فشارد» (ورمازن، ۱۳۸۳: ۶). در شاهنامه فردوسی حین انعقاد

پیمان این آیین مراعات می‌شود، به‌عنوان نمونه، سیندخت برای بیان حقیقت جریان آشنایی زال و رودابه از سام تقاضا می‌کند که در ابتدا با او پیمانی منعقد کند:

بدو گفت سیندخت کای پهلوان سر پهلوانان و دشت گوان
 یکی سخت‌پیمانان خواهم نخست که لرزان شود زو بر و بوم و رست
 گرفت آن زمان سام دستش به دست ورا اینک بناوخت و پیمان ببست
 چو بشنید سیندخت سوگند او همان راست‌گفتار و پیوند او
 زمین را ببوسید و بر پای خاست بگفت آنچه اندر نهان بود راست (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۲۴۱)

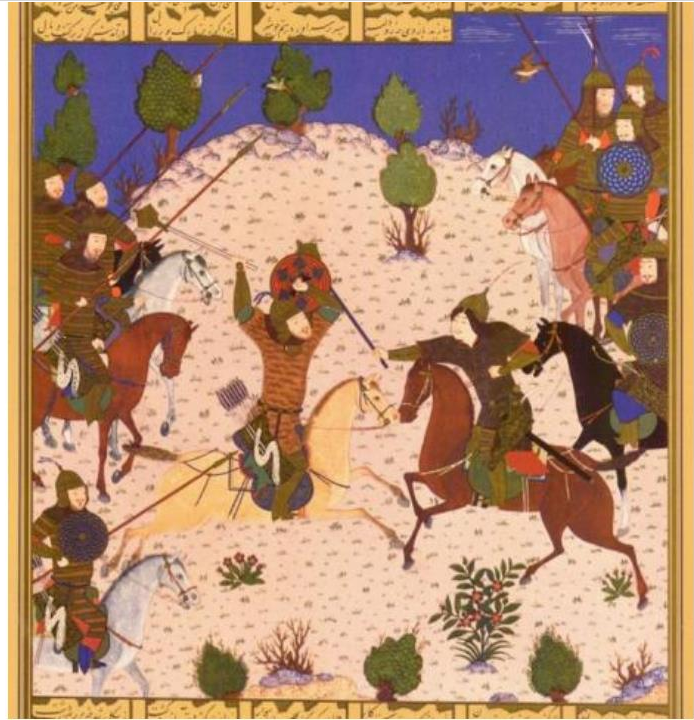
در جایی دیگر، هنگامی که بابک پی می‌برد که یکی از شبانان او از نژاد و نسل دارا است و اصل شاهی دارد، با گرفتن دستانش با او پیمان تأمین امنیت و صلح می‌بندد و از او می‌خواهد که حقیقت را بگوید:

از آن پس بدو گفت کای شهریار شبان را به جان گر دهی زینهار
 بگوید ز گوهر همه هر چه هست چو دستم بگیری به پیمان به دست
 که با من نسازی بدی در جهان نه بر آشکار نه اندر نهان (همان: ۱۴۲/۶)

خاقان چین در جواب خسرو پرویز به او یادآوری می‌کند که به پیمانی که با دست‌دادن با بهرام بسته است، وفادار خواهد ماند:

نیم تا بدم مرد پیمان‌شکن تو با من چنین داستان‌ها مزن
 چو من دست بهرام گیرم به دست و زان پس به مهر اندر آرم شکست
 نخواند مرا داور از آب پاک جز از پاک‌یزدان مرا نیست باک (همان: ۱۸۷/۷)

این رسم و آیین در میان ملل و اقوام دیگر نیز مرسوم بوده است: «در مراسم تشریف به اسرار، امر فشردن دست راست به علامت وفاداری، نقش مهمی را به عهده دارد. این رسم چه نزد ایرانیان و چه نزد رومی‌ها جاری بوده و گاهی اوقات تصویری از آن روی مقابر یا ضریح رومی‌ها می‌بینیم» (ورمازرن، ۱۷۳: ۱۳۸۳). در تصویر شماره (۲) نمونه‌ای از پیمان‌شکنی و پیامدهای آن بین رستم و سهراب به تصویر کشیده شده است.



تصویر ۲: رستم و سهراب، شاهنامه بایسنقری، هرات، ۵۸۳۳ ه.ق، کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

در حماسه ایلید نیز نمونه‌هایی از آن وجود دارد: «همان دم از گردونه‌های خود جستند، دست یکدیگر را فشردند و سوگند جاودانی یاد کردند» (هومر، ۱۳۸۶: ۱۶۰). آگاممنون دست منلاس را گرفت و گفت: «برادر گرامی، چون تو را به خطر انداختم که به تنهایی در راه مردم آخایی با مردم تروا نبرد کنی در این پیمان مرگ تو را خواستار شدم، ایشان تو را زخم زدند و پیوند اتحاد ما را زیر پا گذاشتند اما سوگندهای ما، خون‌برها و نذر کردن باده‌های ناب و این دست یگانگی که با ما دادند و ما آن را درست پنداشتیم، بیهوده نخواهد بود» (همان: ۱۰۹).

از جمله رسومی که در شاهنامه به آن اشاره شده، «نوا» است. «نوا» نوعی گروهان بوده است که در گذشته‌های دور برای پرهیز از جنگ و کج رفتاری دشمن، نزد خود نگه می‌داشته‌اند؛ گاهی گنج و ثروت و گاهی شاهزاده یا افرادی را در دربارها نگهداری می‌کردند.

در عهدنامه‌ها و پیمان‌هایی که بر مبنای حفظ امنیت و صلح منعقد شده، دو شیوه «گروگان‌گیری» و «باج‌خواهی» متداول است: «قدیمی‌ترین جایی که به این رسم کهن اشاره شده، تاریخ هردوت است. از میان پادشاهان هخامنشی نخستین بار کمبوجیه دختر آمازیس، فرمانروای مصر را به‌عنوان گروگان (نوا) به دربار خود طلبید و آمازیس که می‌دانست کمبوجیه قصد ازدواج با دختر وی را ندارد و تنها از او به‌عنوان گروگان استفاده خواهد کرد، احتمالاً او را در ردیف زنان حرم‌سرا محسوب خواهد داشت، بنابراین دختر زیبای دیگری به نام «نی‌ته تیس» را که فرزند «آیری یس» پادشاه پیشین مصر بود در جامه‌ای فاخر و آراسته به دربار کمبوجیه فرستاد» (هردوت، ۱۳۴۵: ۱۹۱ - ۱۹۲).

در دوران هخامنشیان یکی از نشانه‌های تبعیت و فرمان‌برداری از سوی سرداران سپاه دشمن، ارسال مشتی خاک و آب (به‌رسم گروگان/نوا) نزد پادشاهان هخامنشی بود و بیشتر رومیان و یونانیان که از دشمنان و رقبای اصلی پادشاهان هخامنشی بودند برای بیان تبعیت و فرمان‌برداری از شاهان ایران، مشتی خاک و آب (نوا) می‌فرستادند به این معنی

که خاک سرزمین ما متعلق به شماست (همان: ۳۶۵). دیاکو که یکی از رؤسای ماد و از متحدان اورارتو بود برای اثبات وفاداری خود، یک پسر خویش را به گروگان به پایتخت رؤسا فرستاد (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۹۵).

در شاهنامه نیز به این رسم اشاره شده است. از جمله در داستان سیاوش، افراسیاب هدایایی نزد رستم و سیاوش می‌فرستد؛ اما آن‌ها می‌خواهند که با او در ازای سپردن گروگان پیمان ببندند و سیاوش از گرسیوز می‌خواهد که صد تن از پهلوانان افراسیاب را به‌عنوان ضمانت پیمان به ایران بفرستد:

چو پیمان همی‌کرد خواهی درست / تنی صد که پیوسته خون تست

بر من فرستی به‌رسم نوا / بدین خوب‌گفتار تو بر گوا (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۵۸)

در ایلیاد، نیز هنگامی که پاریس و منلاس پیمان می‌بندند که «هرکس در نبرد پیروز شود هلن و دارایی‌هایش از آن او خواهد بود» برای ضمانت پیمان از دو سو «گروگان مقدس» می‌آورند: «در این میان منادیان سرافراز از دو سوی گروگان‌های مقدس آشتی را آوردند» (هومر، ۱۳۸۶: ۹۷). این گروگان‌ها قربانیانی بودند که برای ایزد پیمان قربانی می‌شدند.

عناصر طبیعت همواره نزد اقوام و ملل دوران باستان مقدس و قابل احترام بوده است. در این میان، عنصر آب نیز مانند آتش، نزد ملل و اقوام کهن دارای اهمیت و جایگاه مقدسی بوده است. ایرانیان باستان آب را بسیار قابل احترام می‌دانستند و محافظت از آن را وظیفه دینی خود می‌دانستند. جایگاه آب به‌گونه‌ای بود که ایرانیان باستان الهه‌ای به نام آناهیتا را ایزدبانوی آب‌ها قلمداد می‌کردند و برای او قربانی می‌کردند. یکی از مؤلفه‌های مهم آیین میتراپی، همراهی آن با آب است: «پیوند ویژه‌ای میان مهر و اپام نیات وجود دارد و کومون در پیکر نگاره‌های مهری اوسیانوس را اپام نیات یکی دانسته است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴۸). ایزد مهر، ایزد سرپرست ور یا سوگند ایزدی (ورنگه) بود که به‌موجب رشن‌یشت، ایزد رشن نیز که از ایزدان همراه میتراست در کار نظارت بر پیمان و سوگند با وی همکاری داشته است (همان: ۲۲۷). جایگاه عنصر آب در مراسم سوگند خوردن نیز که با نوعی تعهد و پیمان همراه است، نقش مهمی داشته: «در روزگار باستان رسم بر این بود که اگر کسی می‌خواست سوگند بخورد، باید مراسم سوگند خوردن را در برابر آب انجام دهد و یا به هنگام سوگند خوردن، آب در دست داشته باشد» (بویس، ۱۳۷۴: ۵۴).

در ایران باستان در مراسم سوگند نخست سر و تن خویش را با آب شستشو می‌دهند و لباس‌های تمیز بر تن می‌کنند و موبدان دایره‌ای می‌کشیدند و شخصی که می‌خواست سوگند بخورد یکی از اوراد را می‌خواند. در این موقع مجمری می‌آوردند و در آن چوب صندل و عود می‌سوزانیدند و آن‌گاه مراسم سوگند به‌جای می‌آوردند (پوردادوود، ۱۳۲۱: ۱۹۰). در روایات داراب هرمزدیار آمده که موبدان موبد آذرباد مهر اسفند گفت: «اگر شما را به راستی و درستی دین پاک و نیک مزدیسنا شکی است من سوگند یاد می‌کنم... و آذرباد در پیش هفتاد هزار مرد سر و تن بشست و نه من روی گداخته بر سینه او ریختند و او را هیچ رنجی نرسید» (عفیعی، ۱۳۸۳: ۴۱۵). همین آیین را در شاهنامه و هنگام اجرای سوگند سیاوش می‌بینیم، او لباس سفید می‌پوشد و کافور بر خویشتن می‌مالد و موبدان او را همراهی می‌کنند:

بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه

3. varangah.

هشی‌وار و با جامه‌های سپید لبی پر ز خنده دلی پر امید

پراگنده کافور بر خویشتن چنان چون بود رسم و ساز کفن (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۳۵)

قربانی کردن از رسوم دارای اهمیت اقوام ابتدایی است که در محور و اساس مناسک دینی اقوام هند و اروپایی به خصوص معتقدان به ایزد مهر قرار دارد. این آیین علاوه بر مراسم نیایش و شکرگزاری، در بسیاری از رسومات اجتماعی مانند: ازدواج، سفر، پیمان و... برگزار می‌شده است. به عقیده آن اقوام، قربانی سبب رضایت خدایان و به نتیجه رسیدن اعمال می‌شود، سوگند خوردن گاهی همراه با اعطای قربانی بود؛ قربانی کردن مانند این بود که کسی خدایان را برای گواه گرفتن صداقت گفتارش به کمک می‌طلبید... هنگامی که آشور نیراری^۴ با ماتی ایلید^۵ فرمانروای آرپاد^۶ عهد می‌بست، قوچی را قربانی کردند (قدیانی، ۱۳۸۱: ۵۶ - ۵۷). در کتاب سیرت کوروش آمده که پدر کوروش، او و سران سپاهش را اندرز داده و به کردار نیک فرامی‌خواند و می‌گوید: «پیشنهاد من اینست که با هم قربانی کنید و خدایان را شاهد بخواهید و با یکدیگر هم‌پیمان شوید» (لسان، ۱۳۵۵: ۶۱).

شبهه همین آیین در یونان برگزار می‌شود. در یونان هنگام پیمان‌بستن، مراسم قربانی را بر پای می‌داشتند و دعا می‌خواندند، از سر حیواناتی که باید قربانی شوند موهایی جدا می‌کردند و آن را میان سرکردگان بخش می‌کردند و خدایان را به این پیمان گواه می‌گرفتند/ «بادهی ناب را در خم آمیختند و آبی صاف بر دست شاهان ریختند آگاممنون از سر قربانی‌ها مویی چند جدا کرد و منادیان میان سرکردگان مردم تروا و یونان بخش کردند» (هومر، ۱۳۸۶: ۹۷). ملت یونان آداب باده‌نوشی را به باکوس/ دیونیسوس رب‌النوع باده منسوب می‌دانند: «نخستین کسی که این رسم را جاری ساخت، خود دیونیسوس بود در نقش‌هایی متعدد که در اعصار مختلف تمدن یونان از این رب‌النوع به جا مانده، اغلب ساگری در دست او دیده می‌شود که گاهی از آن شراب را به روی زمین می‌ریزد» (معین، ۱۳۲۴: ۵۴).

این آیین همان‌گونه که در یونان وجود داشت، یکی از باورهای مذهبی ایرانیان باستان نیز بوده است. استاد علامه قزوینی نوشته‌اند: «و گویا اصل ودایی عمل یعنی افشاندن جرعه از شراب بر خاک پس از نوشیدن آن عادت ایرانی بوده است» (همان: ۵۱). به نظر می‌رسد ارتباط این آیین با عهد و پیمان از آداب دینی میترائیسم نشأت گرفته باشد: «یکی از شاخصه‌های انجمن میتراپی اجرای آیین هوم‌نوشی و دست یافتن به حالت بی‌خودی و سماع و رقص‌های آیینی بوده است» (رضی، ۱۳۸۱: ۱۱۱). این آیین با آیین دیونیزوس مشترک است: «میترا گاو را قربانی می‌کند تا رهروانش بتوانند گوشتش را بخورند و خوش را بنوشند. درست همین آیین در آیین دیونیزوس هم مشاهده می‌شود» (ورمازرن، ۱۳۸۳: ۱۲۳) و با گذشت زمان جایگزین می‌شود: «نان و شراب معرف و جانشین گوشت و خون گاو مقدس است» (همان: ۶۱). خون و می هر دو در ارتباط با هم و نشانه نوشابه جاودانگی است. در یونان باستان، شراب جانشین خون دیونیزوس بوده و نشانه مشروب جاودانگی قلم‌داد می‌شده است. در شاهنامه فردوسی به این آیین اشاره نشده است؛ چراکه سطوح مختلف دینی، اساطیری و آیینی روایات آن در گذر زمان و در عصر ورود به تفکر مذهبی دچار «اسطوره‌زدایی» شده است و بسیاری از باورهای کهن در آن بازتاب نیافته است.

4. Ashur-nirary

5. Matilu.

6. Arpad

یکی از نشانه‌ها و نمادهای انعقاد عهد و پیمان، دادن نشانه به همدیگر است. در اکثر اوقات پهلوانان در اولین برخوردها یا در میدان جنگ به نشانه دوستی یا وفادار بودن به اصول جوان مردی در هنگام ستیز، ابزار جنگی یا سلاح خود مانند زره، شمشیر و... را به حریف یا هم‌پیمانان می‌بخشیدند. به‌عنوان نمونه، «در پایان روز اول نبرد، آژاکس و هکتور در وقت جداشدن دو پهلوان به نشانه دوستی شمشیرهایشان را به یکدیگر دادند (هومر، ۱۳۸۶: ۱۷۹ - ۱۸۰). در مبارزه‌ای که بین «دیومد» و «گلوکوس» رخ می‌دهد. دیومد پیوندی را که نیاکانشان بسته بودند به او یادآور می‌شود: «بدان که پیوند مهمان‌نوازی باستانی ما را به هم پیوسته است. «اونه» مرد پاک‌سرشت در روزگار گذشته «بلورفون» بزرگوار را در کاخ خود پذیرفت... و ایشان با هم پیمان ناگسستی دوستی بستند. اونه^۷ کمر شمشیری را که رنگ ارغوانی فروزان داشت به بلورفون داد و بلورفون ساغر زرین زیبایی را به اونه بخشید» (همان: ۱۵۹) و از او می‌خواهد که آن‌ها نیز پیمانی ببندند: «سلاح خود را با یکدیگر عوض کنیم و به همه نشان دهیم دوستی‌ای را که نیاکان ما را به هم می‌پیوست از یاد نمی‌بریم. همان دم از گردونه‌های خود فروجستند، دست یکدیگر را فشردند و سوگند دوستی جاودانی یاد کردند» (همان: ۱۶۰). از سایر رسوم نمادین پایبندی به پیمان در ایران باستان، اهدای گل بنفشه به همدیگر است که با ایزد مهر مرتبط است: «مهر در آیین اوستا، فرشته موکل بر گواه و راستی است، انواع گل بنفشه نیز مربوط به مهر که نشان عهد و وفاداری به پیمان است، می‌شود» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۴۰۷). در شاهنامه، کتایون شبی در خواب می‌بیند که مردمان شهر گرد آمده‌اند و در آن میان مردی غریب و سروبالا و ماه‌رخسار پدید می‌آید و دسته‌ای گل بدو می‌دهد و دسته گلی هم از او می‌گیرد:

یکی دسته دادی کتایون بدوی و زو بستدی دسته‌یی رنگ و بوی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵/۲۰)

۵.۵. گواه گرفتن

از آیین‌های متداول در مراسم پیمان بستن و سوگند خوردن این بود که مراسم در حضور گواه و شاهد برگزار گردد. گاهی شهود، رهبران دینی یا افراد عادی بودند: «عمل سوگند خوردن در عهد باستان رسوم خاصی داشت که در حضور موبدان و پیشوایان دینی صورت می‌گرفت» (پورداوود، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۱). نزد زردشتیان و در مجالس ازدواج آن‌ها رسم بوده که موبدان و بزرگان حاضر می‌شدند و به‌عنوان گواه و شاهد بر پیوند زناشویی، در مراسم ازدواج و عقد شرکت می‌کردند.

در شاهنامه زمانی که شهریار بر تخت می‌نشست آیین سوگند در میان بزرگان و سران کشور برگزار می‌شد، کی کاووس سوگندنامه را دست‌نویس می‌کند و رستم و بزرگان درگاه بدان گواهی می‌کنند:

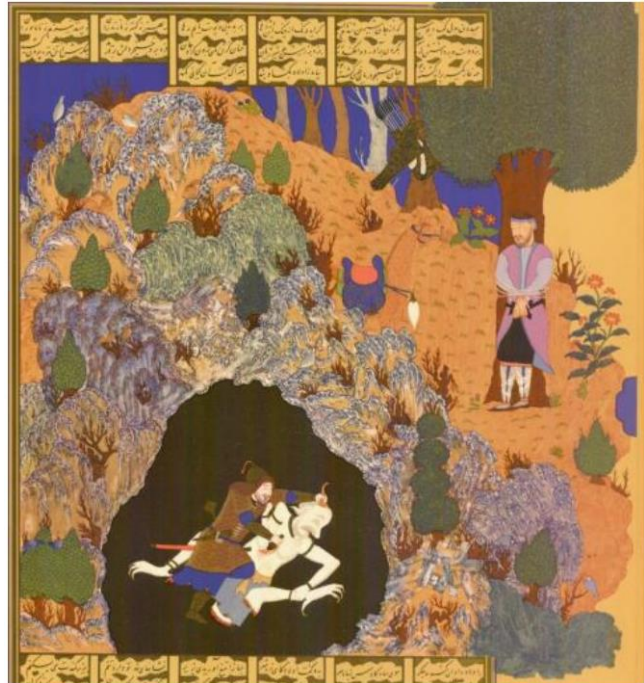
یکی خط نبشتند بر پهلوی به مشک از بر دفتر خسروی

گوا بود داستان و رستم برین بزرگان لشکر همه هم‌چنین (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳/۹۴ - ۹۵)

و گاهی هم ایزد «مهر» و «رشن» را شاهد می‌گیرند: «در عهد باستان در مجامع عمومی به هنگام رسیدگی به دعاوی حقوقی و قضایی «مهر» را به گواه بر حکم و داد و قانون فرامی‌خوانند و به نامش سوگند می‌خورند» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۴۷). هم‌چنین گواه گرفتن به دروغ گناهی بزرگ بوده و مجازات دارد: «کسی که آگاهانه در برابر گوگرد زرین و آب

7. oenee.

بازشناسانده‌اشه از دروج (رشن) را گواه گیرد و مهر دروج باشد، پادافره گناهش هفت‌صد تازیانه اسپهته اشترا و شصت تازیانه سروشو چرن است» (دوستخواه، ۱۳۹۲: ۷۰۱). در تصویر شماره (۳) نیز نمونه‌ای از باقی ماندن بر سر پیمان توسط رستم است. او عهد می‌کند که اگر بر دیو سپید پیروز شود اولاد را به فرمانروایی مازندران بگمارد.



تصویر ۳: رستم و دیو سپید، شاهنامه بایسنقری، هرات، ۸۳۳ ه.ق، کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

ورمازن درباره ارتباط میتره با آتش می‌نویسد: «غرض از آتش در دین میتره کنایه‌زدن به آتش‌سوزی جهان در روز رستاخیز است. در انجامین روز چشمه‌های آتشین، جهان را به سوختن خواهد کشانید و نادرستان در این آتش از میان خواهند رفت و درست‌کاران در این چشمه آتش، حمام پاک‌کننده خواهند یافت» (ورمازن، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

در شاهنامه کی خسرو پیش از نشستنبر تخت پادشاهی، رو به سمت آتش، سوگند یاد می‌کند:

چو بشنید ازو شهریاران جوان سوی آتش آورد روی و روان

به دادار دارنده سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۳)

خسرو پرویز زمانی که متوجه می‌شود پدرش قصد کشتن او را دارد فرار می‌کند. عده‌ای از فرماندهان و بزرگان با او اعلام وفاداری می‌کنند و او از آن‌ها می‌خواهد که در برابر آتش سوگند وفاداری یاد کنند:

بدیشان چنین گفت خسرو که من پر از بیمم از شاه و آن انجمن

اگر پیش آذرگشسب این سران بیایند و سوگندهای گران

خورند و مرا یک‌سر ایمن کنند که پیمان من زان سپس نشکنن

8. Niptron

بباشم بدین مرز با ایمنی نترسم ز پیکار آهرمنی
 یلان چون شنیدند گفتار اوی همه سوی آذر نهادند روی
 بخوردند سوگند از آنسان که خواست که مهر تو با دیده داریم راست (همان: ۶۱۵/۷)

در ایلیاد، خدایان گواه پیمان هستند: «آگاممنون دست به آسمان برافراشت و به بانگ بلند دعا خواند: ای زئوس ای پدر والا جا، ای خدای بزرگ و کینه‌کش، ای آفتابی که همه چیز را می‌شنوی و هیچ چیز از دیدگانت پوشیده نیست و پیمان‌شکنان گنه‌گار را کیفر می‌دهید، گواه ما باشید و استواری سوگندهای ما را پاس دارید» (هومر، ۱۳۸۶: ۹۷). در شاهنامه حتی ضحاک نیز در تفکرش پیمان را محترم می‌داند. او پس از آنکه بر تخت شاهی نشست با ابلیس پیمان بست و از دستورات او اطاعت می‌کرد. تصویر شماره (۴) بخشی از سرنوشت ضحاک را به تصویر کشیده است.



تصویر ۴. دربند کردن ضحاک توسط فریدون در کوه دماند، شاهنامه بایسنقری، هرات، ۸۳۳ ه.ق، کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش بیانگر آن است که پیمان و پیمان‌داری از وجوه مشترک آداب و رسوم اقوام در دوران باستان است که در آثار مکتوب حماسی و اساطیری نیز با تمام جزئیاتش انعکاس یافته است. از همین‌رو، مقایسه پیمان‌ها در شاهنامه و ایلید و ادیسه نشان‌دهنده اجزا و عناصری مشترک در ساختار پیمان‌هاست که همین آداب و عناصر مشترک ما را به الگویی واحد در ساختار پیمان‌های اقوام هند و اروپایی می‌رساند. از جمله این عناصر مشترک، وجوب عقوبت تلخ پیمان‌شکنان در روز رستاخیز است که هم در شاهنامه و هم در ایلید و ادیسه به این موضوع اشاره مؤکد شده است. در شاهنامه کم نیستند پهلوانانی که به زیور پیمان‌داری زبیده‌اند، از آن جمله: رستم، سیاوش، اسفندیار، سام و... و نیز پیمان‌شکنانی چون کاووس، گشتاسب، پیروز و افراسیاب که به پادافره پیمان‌شکنی، گرفتار می‌شوند.

از وجوه مشترک دیگر، حضور شاهد و گواه در هر پیمانی است که سبب تحکیم و افزایش اعتبار آن می‌شود. این شهود در یونان ایزدان پیمان یعنی زئوس و آپولون هستند و ایران گاهی موبدان/ دین‌یاران و گاهی هم عناصر مقدسی مانند آب (آناهیتا/ ورونه) و آتش (آگنی/ آذر) است که بر درستی پیمان‌ها نظارت می‌کنند. آداب مشترک دیگر، دادن نوعی «نشانه» به یکدیگر است که بر متعهد و وفادار بودن دو طرف پیمان دلالت دارد. گاهی انسانی به‌عنوان گروگان و در مواقعی سلاح و ابزار جنگی و یا یک حلقه (گل) یا انگشتر این نقش را بر عهده دارند. هم‌چنین آیین‌هایی نظیر قربانی کردن، جرعه‌افشانی کردن و دست‌دادن در هنگام پیمان بستن در میان این اقوام رایج و مشترک است. مقایسه این الگوها با باورهای اسطوره‌ای و دینی نشان می‌دهد که ساختار و آداب مشترک پیمان‌ها با باورهای مذهبی آن‌ها به‌ویژه با آیین‌های مربوط به میتراثیسم پیوندی بسیار نزدیک دارد. در حقیقت این ایزد مقدس پیمان (میترا/ مهر/ خورشید و...) است که سازه و ساختار انواع پیمان‌ها را شکل می‌دهد. در مجموع، «عهد و پیمان» در فرهنگ ایرانیان کهن، از ارج و ارزش بسیار برخوردار بود و چنان در خور حرمت بود که گاه حاضر می‌شدند جان خویش را بر سر نگاهداشت آن بگذارند. این موضوع در ایلید و ادیسه هومر نیز نمود یافته است. در نمودار زیر وجوه مشابه پیمان در دو اثر شاهنامه و ایلید و ادیسه نشان داده شده است.



نمودار ۲- وجوه شباهت پیمان در شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر. مأخذ: (نگارنده)

منابع

کتاب‌ها

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). اسطوره بیان نمادین. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۶). چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه: جلال ستاری، تهران: توس.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۹۳). دین‌های ایران باستان. تهران: قطره.
- برن، لوسیلا. (۱۳۹۲). اسطوره‌های یونانی. ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بنونیست، امیل. (۱۳۷۷). دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی. ترجمه: بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- بویس، مری. (۱۳۷۴). تاریخ کیش زردشت. ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۵۲). اساطیر ایران، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- پادشاه، محمد (شاد). (۱۳۳۵). فرهنگ آندراج. زیر نظر: محمد دبیر سیاقی، جلد یکم، تهران: کتابخانه خیام.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۷۷). یشت‌ها. ج ۱ و ج ۲، تهران: اساطیر.
- جمالی، کامران. (۱۳۶۸). فردوسی و هومر. تهران: انتشارات اسپرک.
- حاجیوند، مرضیه. (۱۳۹۷). پیمان‌شکنی در شاهنامه فردوسی. تهران: ناشر نیوشه.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). فرهنگ اعلام اوستا. چاپ سوم، تهران: انتشارات فروهر.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۹۲). گزارشی از اوستا. ج ۱ و ج ۲، تهران: مروارید.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۳). سرنوشت شهریار. ترجمه: شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: قصه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). شاهنامه. به تصحیح ژول مول، ج ۱ تا ۴، چ ۵، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- گرین، ویلفرد؛ مورگان، لی؛ لیبر، ارل و ویلینگهام، جان. (۱۳۹۲). مبانی نقد ادبی. ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر نیلوفر.
- هومر. (۱۳۸۶). ادیسه. ترجمه: سعید نفیسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدعلی. ندوشن. (بی‌تا). شاهنامه و هومر، تهران: روزنامه اطلاعات.
- ناشناس. (۱۳۹۰). زبان. فرهنگ، اسطوره، تهران: معین.
- ناشناس. (۱۳۸۹). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه: جلال ستاری، تهران: سروش.
- ناشناس. (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایرانی. تهران: انتشارات توس.
- ناشناس. (۱۳۸۹). ایلیاد. ترجمه: سعید نفیسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

- اسماعیل نیا گنجی، حجت‌الله؛ فرصتی جویباری، رضا و پاشا پاسندی، حسینعلی. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی سوگند و نیایش در شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر». فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۱۲، صص. ۱۲-۲۲.
- پورخالقی چترودی، مه دخت و حق پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «بررسی نقش پادافره پیمان‌شکنی در ماجرای اسفندیار». ادب پژوهی، ش ۱۹، صص. ۱۰۵-۱۲۰.
- دشتی، نصرالله و رضایی، مهدی. (۱۳۹۶). «بررسی ساختار پیمان‌ها در آثار حماسی و پیوند آن با باورهای اسطوره‌های و دینی». پژوهشنامه ادب حماسی، ش ۱(۲۷)، صص. ۱۴۷-۱۱۹.

- جلالی، حسین. (۱۳۹۴). «پژواک فرهنگ پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی». فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۶، صص. ۱۹۶-۱۸۱.
- حسام‌پور، سعید و دهقانی، ناهید. (۱۳۸۷). «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی». پژوهش‌نامه ادب غنایی، ش ۱۱، صص. ۶۶-۳۷.
- حیدری، دریا. (۱۳۹۲). «سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش». پژوهش‌نامه ادب حماسی، ش ۱۶، صص. ۶۶-۳۵.
- رحیمی، سیدمهدی و پناهی، نعمت‌الله. (۱۳۸۶). «پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه فردوسی». نشریه کهن‌نامه ادب پارسی، جلد ۱۲.
- غلامپور دهکی، سکینه؛ رضایی، احترام. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل سبک فکری و محتوایی سه آیین فردوسی آیین شاهنامه با ایلید و ادیسه هومر». تاریخ ادبیات، ش ۸۰، صص. ۱۶۰-۱۳۱.
- ناشناس. (۱۳۲۱). «سوگند». مجله مهر، ش ۷۵ - ۷۶، صص. ۲۹۲-۲۸۱.
- ناشناس. (۱۳۶۸). اسطوره، بیانی فلسفی یا استدلالی تمثیلی. مجله ادبستان، شماره ۲.